



یاد بعضی نفرات روشنم می‌داد

• محمد قاسم زاده

رخت بریست، اما ترجمه معنای رئالیسم معاصر از لوکاچ و نیز کتابچه تی. اس. الیوت نشان می‌داد که دریغ از مرگ او کارساز نیست. محمد قاضی که خود یک تنه کار چند نفر را کرد و حدود هشتاد اثر به فارسی برگرداند که در این میان، ترجمه دن کیشوت خود حدیث دیگری دارد و یکی از برجسته‌ترین آثار ادبی، به شکلی کاملاً مطلوب در اختیار ما قرار گرفت. نادر نادریور، به ویژه در زمینه ترجمه شعر فرانسوی و ایتالیایی کوشش در خوری داشت؛ فیروز شیروانلو، نخستین بار مباحث جامعه‌شناسی ادبیات و هنر را به شکلی علمی مطرح کرد. احمد آرام عمری طولانی را صرف ترجمه آثار علمی کرد؛ امیرحسین آریانیور به ترجمه کم پرداخت، اما گزینش او به ویژه کتاب کم حجم، ولی عمیق اقبال لاهوری به نام سیر فلسفه در ایران در خور ستایش است؛ کیکاوس جهانداری به ویژه در ترجمه سفرنامه کارهای بزرگی به ادبیات ایران عرضه کرد؛ حمید عنایت با این که بعدها سخت درگیر تألیف شد، اما در دهه ۱۳۳۰، با ادبیات نمایشی و داستانی و بعدها در عالم سیاست ترجمه‌هایی ماندگار دارد. جا دارد در این جا یاد کنیم از مردی که بسیاری ناسزا شنید، ذبیح الله منصوری، مردی که راه خود را می‌رفت و بسیاری آثار به نام ترجمه منتشر کرد که نوشته خود، یا منبسط شده آثار بود که برای ترجمه برگزیده بود، شاید بی انصافی باشد که زبان به طعن و دشنام این مرد باز کنیم، حال آن که بسیاری با آثار ضعیف، امروزه شهرت و اعتبار فراوان یافته‌اند. آل احمد و پرویز داریوش نیز از فرانسه و انگلیسی آثاری چند به فارسی برگرداندند که در زمانه خود، فضایی تازه عرضه می‌کردند. سعید نفیسی با ترجمه دو کتاب ایلیاد و اودیسه، اگر هیچ کار دیگری نمی‌کرد، نامی در خور از خود باقی می‌گذاشت. منوچهر بزرگمهر در عرصه فلسفه، همیشه برگ زیده ترجمه کرد و با وسواس و دقت خاص قلم زد و مرگ او در غربت، اندوه را دو چندان می‌کند. جا دارد یاد کنیم که جان باخته قلم محمدجعفر پوینده که همتش همه بر ترجمه آثار ادبی و جامعه‌شناسی ادبیات بود، هر چندگاه به فلسفه سر می‌زد، تلاش او در عین جوانی قابل تقدیر است؛ محمد صنایعی، در زمینه روان‌شناسی کارهای بزرگی را به فارسی برگرداند.

آوردن نام یکایک مترجمان گذشته، کاری (است) که حوصله‌ای فراتر می‌طلبد و باید محمد معینی مترجم آثار تاریخی و محقق ادبی در این جا بسنده می‌کنیم و به احترام تمام آن‌ها که نام‌شان آمد و آن‌هایی که از قلم افتادند، برمی‌خیزیم و ادای احترام می‌کنیم.

«کنت مونت کریستو»
یوسف اعتصام الملک آشتیانی، به ویژه با ترجمه آثار رمانتیک سزاوار ستایش است. محمدعلی جمال زاده داستان نویس با ترجمه برخی شاهکارهای ادبیات اروپایی، به ویژه ادبیات فرانسوی، آلمانی و انگلیسی، صادق هدایت با ترجمه آثار کافکا، بزرگ علوی با ترجمه حماسه ملی ایران اثر فلدکه، حسین قلی مستعان با ترجمه بینوایان و ویکتور هوگو؛ دکتر محمدباقر هوشیار با ترجمه ادبی و فلسفی به ویژه آشنا ساختن ایرانیان با افکار فریدریش نیچه؛ دکتر مهری آهی با ترجمه آثار روسی و علی‌الخصوص ترجمه پالوده جنایت و مکافات، مشفق همدانی نیز با ترجمه ابله داستایوسکی؛ حسن هنرمندی به ویژه با تمرکز بر آثار آندره ژید و ترجمه مطلوب از مانده‌های زمینی و سکه سزازان؛ پرویز ناقل خانلری با نگاهی میانه سنت و نو و ترجمه‌های برگزیده از آثار پوشکین و نیز کتاب شگفت‌انگیز ترستان و ایزوت توسط همسر فاضل ایشان زهرای خانلری که هر چند در تحقیقات ادبی به پای شوهر نرسید، اما در ترجمه فضایی نو و برجسته‌تر را برگزید و آثاری در خور از زمان نویسنده بزرگ آمریکای لاتین میگل استوریاس را به فارسی برگرداند. کریم کشاورز، با نگاهی خاص به ترجمه آثار روسی به ویژه در تاریخ ایران پرداخت و با این حال ادبیات را نیز فراموش نکرد؛ ابوتراب باقرزاده، هر چند به دلایلی کم قلم زد اما برگزیده کار کرد و ترجمه ادبیات از نظر گورکی از این دست است. جا دارد یاد کنیم از مترجم جوان از دست رفته فریبرز سعادت که خیلی زود

مترجمان بی‌تردید ناقلان برخی از معارف بشری از ملتی به ملت دیگرند. سعی اینان در بسیاری موارد ناشناخته مانده و در زیر سایه نام مؤلفان پنهان شده‌اند، اما در مواردی نیز مترجمان چنان هنری به خرج داده‌اند که نام و آوازه‌ای فراتر از مؤلفان آثار پیدا کرده‌اند. در ادبیات فارسی به ویژه، آثاری را که مؤلف ناشناخته داشته‌اند، امروزه به نام مترجمان فرهیخته‌شان می‌شناسند و جا دارد که در همین مقدمه یاد کنیم از بزرگمهر حکیم نخستین مترجم شناخته شده در فرهنگ ایران که کتاب گرانقدر کلیله و دمنه را از سانسکریت به پهلوی ترجمه کرد و نیز پس از آن، گرامی بداریم کوشش‌های عبدالله بن مقفع را که با ترجمه این کتاب به عربی و نیز کتاب‌های دیگر آن‌ها را از آشوب زمان حفظ کرد. در ادبیات ایران تنها بزرگمهر وزیر نیست که در عین خدمات سیاسی، اثری در خور آفریده، بلع می، وزیر دوره سامانیان خود از دیگر دانشورانی است، که در این عرصه قلم زده و ترجمه‌ای از کتاب تاریخ جریر طبری را به فارسی زبانان عرضه کرده است. و نیز یاد کنیم از سدیدالدین عوفی که کتاب شگفت‌انگیز «فرج بعد از شهرت» را نخستین بار به فارسی برگرداند.

اگر بخواهیم مترجمان ادبیات کلاسیک را یک به یک برشماریم، بی‌شک به فضایی بسیار فراگیر، حتی در حد کتاب نیاز داریم. پس با تمام احترامی که برای آن‌ها قائلیم، این رشته را رها می‌کنیم و به عصری نزدیک به خودمان می‌پردازیم. در این وهله نخست یاد می‌کنیم از محمد طاهر میرزا اسکندر، شاهزاده قاجار که با ترجمه آثار الکساندر دوما در پیچه‌ای تازه گشود؛ به ویژه با برگرداندن کتاب‌های «سه تفنگدار» و